

پیامدهای حمله آمریکا به عراق

مقدمتاً به منظور روشن شدن چگونگی ضرورت و اهداف حمله آمریکا به عراق و بررسی پیامدهای آن اشاره‌ای هرچند کوتاه و مختصر به تحولات جهان در یک سال اخیر بویژه بعداز ۱۱ سپتامبر لازم و ضروری است. در یک سطح کلی میتوان گفت که دنیا بعداز ۱۱ سپتامبر کماکماً در اوج آشفتگی و بحران دست و پا میزند و انسانهای قرن بیست و یک همچنان در انتظار تغییرات جدی تری با نگرانی و دلپره به آینده چشم دوخته‌اند.

زیر سؤال بردن و ضربه زدن به قدرت بلامنازع آمریکا که هدف اصلی عملیات ۱۱ سپتامبر بود، آمریکا را وادار ساخت تا در یک تلاش کم سابقه به اعاده حیثیت خود بپردازد و از آن مهمتر فرصت مناسبی یافت که سیاست دستیابی به استراتژی کسب هژمونی خود بر جهان و استقرار نظم مطلوبش را در شرایط جدید دنبال نماید.

فاز اول این استراتژی حمله به افغانستان و برچیدن بساط طالبان که زیر شعار مبارزه با تروریسم پیش برده شد، تأیید و حمایت اکثریت کشورهای جهان را همراه داشت. این در نخستین گام موفقیت نسبی برای آمریکا محسوب گردید. اما بنظر میرسد که این پیشروی زیاد چشمگیر و به اندازه کافی تعیین کننده در دستیابی به استراتژی مورد نظر نبود. حتی دستگیری و یا کشته شدن بن لادن در غارهای تورابورا هم کمک زیادچندانی به آن نمیکرد.

اعلام شروع فاز بعدی یعنی تدارک حمله به عراق نیت واقعی سیاستمداران آمریکایی را روشن تر ساخت، کاری که ارتباط دادن آن به فاجعه ۱۱ سپتامبر و شعار مبارزه علیه تروریسم آسان بنظر نمیآید. حمله به عراق در اوایل دهه نود و مجازات آن بدلیل اشغال کویت برای جامعه جهانی هرچند پذیرفتنی نبود اما قابل درک بود. دراین مدت ده سال اخیر عراق ظاهراً هیچ اقدام غیر مشروع ویا هیچ خطر جدی برای جامعه جهانی بوجود نیاورده است و قاعدتاً بهانه زیادی در توجیه حمله مجدد به عراق مطابق قوانین و ضوابط بین المللی وجود ندارد. دیکتاتور بودن دولت حاکم بر عراق و احتمال داشتن و یا دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی و یا رعایت نکردن حقوق بشر و قطعنامه های سازمان ملل و نظایر آن کسی را قانع نمیکنند، چرا که با این نوع استدلال کردن افکار عمومی جهان بلافاصله متوجه دیگر کشورها از جمله دوستان و متحدین نزدیک آمریکا نظیر اسرائیل، ترکیه، عربستان و پاکستان و . . . میشود که هیچ تفاوت ماهوی با عراق ندارند. آنها نیز حقوق بشر را رعایت نمیکنند. آنها نیز سلاحهای کشتار جمعی دارند و آنها نیز قطعنامه های سازمان ملل را رعایت نکرده اند. از همه مهمتر از نظر افکار عمومی جهان آمریکا خود اولین کشوری است که بمب اتم را بکار برد. در نتیجه صلاحیت چنین ادعایی را به هیچ وجه ندارد. اما اینجا بحث بر سر حقانیت نیست. آمریکا خود را صاحب و مالک دنیا میدانند و باید و نبایدها را آنها تعیین خواهند کرد، و از دیدگاه آنها افکار عمومی دنیا کوچکترین ارزشی برایش قایل نیستند. برعکس ارباب و درهم شکستن روحیه مردم و افکار عمومی آنها برایشان جایگاه مهمی دارد که با پیشبرد اهداف و سیاستهای جنگ طلبانه در پی دستیابی به آن هستند.

متمرکز شدن قدرت در دست راست‌ترین بخش جناحهای بورژوازی ، میلیتاریزه کردن و اختصاص بخشهای عظیمی از بوجه‌های جامعه به بخش نظامی ، و بکارگیری پیشرفته‌ترین تکنولوژی در جنگ افزارهای جنگی ، و خطر استفاده از سلاحهای اتمی و کشتار جمعی ، بیش از هر زمان دیگری جامعه بشری را مورد تهدید قرار میدهد . به جرئت میتوان گفت که دنیا یکی از بی‌ثبات‌ترین دورانهای خود را طی میکند ، و کمتر دورانی را میتوان سراغ گرفت که سرنوشت جامعه بشری به این اندازه در پرده ابهام و ناروشتی قرار گرفته باشد . همه اینها همراه با سیاست های جنگ طلبانه و اهداف توسعه طلبانه دنیا را به لبه پرتگاه کشانده است . هم‌اکنون دنیا به آتشفشانی شباهت دارد که مدت‌هاست دوده و فواره اولیه آن بیرون ریخته و باید هر لحظه منتظر انفجارات بعدی آن شد .

دنیا در یک فاز جدید تقسیم مجدد منافع و قدرت قرار گرفته است . بلوک بندیهای جدیدی در شرف تکوین و شکل‌گیری است . با طرح حمله به عراق موافقین و متحدین سابق در کنار هم نخواهند بود . بنظر میرسد که دیگر کشورها به سادگی زیر بار خواستهای آمریکا نمیروند ، و مثل سابق زیر چکهای سفید امضا نخواهند گذاشت . پیگیری منافع خاص خود و سهم‌خواهی بیشتر آنها را به چالش و موضعگیری در مقابل آمریکا کشانده است . کشورهای اروپای متحد شروع به صف‌آرایی علنی‌تر و اتخاذ سیاست مستقلانه‌تری کرده‌اند ، و بعد از مدتها آشکارا در مقابل سیاست های جنگ طلبانه آمریکا مخالفت میورزند . روسیه و چین و دیگر کشورهای آسیای شرقی با وجود فشارهای اقتصادی و دیپلوماتیک آمریکا بر آنها دنباله‌رو بی‌چون و چرای سیاستهای آمریکایی در عرصه بین‌المللی نیستند . حتی کشورهای خاورمیانه که مرکز و کانون اصلی بحرانهای جهانی را در شرایط کنونی تشکیل میدهند ، حاکمان سرسپرده و بی‌کفایت این کشورها نیز از ترس خارج گردیدن کنترل اوضاع، زبان به مخالفت گشوده‌اند . اوضاع از چنان پیچیدگی و بحران وخیمی برخوردار است ، که خطر بی‌ثباتی دامن تمام این کشورها را گرفته و آنها را به تحرک درآورده است . تا اینجا بنظر میرسد که تهدیدات اولیه آمریکا با شعار هر کس با مانیت با تروریسم است ، کارائی خود را از دست داده باشد .

با وصف اینها بعید بنظر میرسد که برای کسی جای توهمی باقی گذاشته باشد که جبهه جهانی مبارزه با تروریسم یک شعار خالی از حقیقت است ، و تماماً از واقعیت دور است . آنچه این کشورها را به اتحاد و اقدام مشترک وا میدارد نه مبارزه مشترک علیه تروریسم بلکه منافع مشترک درازمدت و استراتژیکی آنهاست که چنین اتحادهایی را ضروری میسازد . تا آنجا که به عراق و خاورمیانه بر میگردد اهداف آمریکا علاوه بر تثبیت خود به مثابه تنها ابر قدرت جهان و زهر چشم گرفتن و درهم شکستن هر نوع مخالفت و مقاومتی در مقابل خود و به این ترتیب استقرار نظم مطلوب خویش ، دستیابی مطمئن و بدون رقیب به زخایر عظیم نفتی و غیر نفتی و بازارهای این منطقه از جهان در آینده را نیز تعقیب خواهد کرد . سهم‌خواهی دیگر کشورها و پیگیری منافع خاص آنها در این رابطه معنی و مفهوم پیدا میکند و بر همین اساس سیاست خودشان را پی‌ریزی خواهند نمود .

عواقب احتمالی حمله به عراق

حمله آمریکا به عراق بسیار محتمل و به نظر حتمی میرسد ، چرا که نه بازگشت کارشناسان سازمان ملل در رابطه با وجود یا عدم وجود سلاح‌های کشتار جمعی ، و نه مخالفت میلیونی افکار عمومی جهانی ، و نه عدم همکاری دیگر کشورها ، آنها را از این کار منصرف نخواهد نمود . آنچه آمریکا بدنبال آن است اثبات حاکمیت عیان گسیخته و مطلق خود بر جهان است در نتیجه آنها در نظر دارند عراق را به الگویی برای دیگران تبدیل کنند و نشان دهند که در آینده ای که آنها در نظر دارند هر نوع مخالفتی جدی با آمریکا سرنوشتی بهتر از این در انتظار نخواهد بود .

پیامدها ی حمله به عراق و تأثیرات آن ابعاد فرا منطقه‌ای و جهانی وسیعی در بر خواهد داشت اما تا آنجا که به عراق و منطقه خاورمیانه بر میگردد میشود پیشبینی نمود که علاوه بر مصیبتها و فجایع ناشی از جنگ ، بحران منطقه نه تنها کاهش پیدا نمیکند بلکه آن را عمیق‌تر و در منطقه بی‌ثباتی را افزایش خواهد داد . بسیار بعید و از تصور دوراست که آمریکا موفق شود همانند افغانستان با یک حمله سریع و برق‌آسا صدام حسین و حکومت عراق را سرنگون و کس دیگری را به جای ایشان بگمارد . حتی مقایسه عراق با یگوسلاوی و پروسه اضمحلال و تعویض حکومت در آنجا نیز زیاد منطقی و درست بنظر نمیرسد . چرا که مهمترین فاکتور در این میان که وجود یک اپوزسیون قوی باشد در عراق بر خلاف یگوسلاوی وجود ندارد . در نتیجه انتظار یک پیروزی سریع در عراق واقع بینانه بنظر نمیرسد .

اما به فرض چنین پیروزی هم تا کنون هیچ آترناتیوی برای عراق در نظر گرفته نشده است . آترناتیوی که بتواند جای صدام و حکومت فعلی عراق را بگیرد . کسی یا حکومتی که بتواند از قدرت و انوریته کافی برای اداره عراق در شرایط بحرانی فعلی برخوردار باشد . چنین آترناتیوی نه در داخل و نه در خارج موجود نیست . این نقطه ضعف را خود آمریکا و طراحان و استراتژیست‌های آنها میدانند و به آن واقف هستند و تا کنون راه حل معقولانه‌ای برای آن نیافته‌اند . تصور اینکه آمریکا بعد از پیروزی در فکر ایجاد یک حکومت دموکراتیک و مردمی باشد و این را به خود مردم عراق بسپارد تا در یک فضای آزاد و دموکراتیک رهبران خودشان را انتخاب کنند بسیار ساده لوحانه است . گذاشتن یک ژنرال دیگر محتمل‌ترین کاری است که آمریکا انجام خواهد داد . اداره عراق در چنین شرایطی که کشور شیرازه‌اش از هم گسسته باشد از عهده هیچ ژنرالی ساخته نیست . به همین دلیل پیشبینی تجزیه عراق و ایجاد قدرتهای محلی منطقه‌ای بعید نخواهد بود . نگرانی کشورهای همسایه و هشدارهای پی‌درپی ایران و ترکیه و اعلام رسمی مخالفتشان در مورد ایجاد یک حکومت مستقل کردی از این حقیقت سرچشمه میگیرد . ایجاد مانور و تمرکز نیروها و آماده باش‌ها و تمام اقداماتشان ناشی از این نگرانی واقعی است . آنها از هم اکنون میکوشند خود را برای احتمالات گوناگون آماده سازند تا در صورت مقتضی وارد عمل شوند .

در صورت عدم موفقیت سریع آمریکا و طولانی شدن جنگ و تبدیل عراق به کشوری ویرانه شبیه افغانستان وضعیت منطقه بسیار پیچیده تر و دشوارتر خواهد شد . بخصوص زمانیکه هنوز مسئله فلسطین

حل نشده باشد . و از آنجا که حمایت های بی دریغ امریکا مسبب اصلی در ادامه اشغال فلسطین توسط اسرائیل میباشد ، حمله امریکا و وارد شدن در یک درگیری مستقیم با یک کشور عربی میتواند در قدم اول تنفر و انزجار هر چه بیشتر دنیای عرب را به دنبال داشته باشد ، و این به نوبه خود میتواند خطرات بسیار جدی تری متوجه اکثر کشورهای سرسپرده و متحد امریکا در منطقه بنماید و این کشورها را با اعتراضات و حتی قیامهای توده ای و مردمی روبرو سازد . چیزی که هم اکنون حاکمان این کشورها بشدت از آن بیم دارند ، واز حمایت و همکاری مستقیم با امریکا در هراس هستند . یکی دیگر از عواقب حمله امریکا به عراق میتواند انگیزه جدیدی برای نیروهای تندرو اسلامی برای دست زدن به عملیاتهای تخریبی و تروریستی بیشتر چه در سطح منطقه و چه در سطح جهانی باشد . در هر صورت آنچه که مسلم است حمله مجدد آمریکا به عراق با هر درجه از موفقیت صرف نظر از بعد تأثیرات جهانی آن اوضاع منطقه خاورمیانه را به شدت وخیم تر خواهد ساخت و کل آرایش فعلی دستخوش تغییرات جدی خواهد گردید .

سرنوشت جنبش ملی کردستان عراق

تا آنجا که به موفقیت و وضعیت جنبش ملی در کردستان عراق بر میگردد خوشبینیهای رایج و اولیه از این بابت که گویا با حمله امریکا و سقوط صدام و دولت عراق مردم کردستان به حقوق ملی خودشان خواهند رسید ، جای خود را به نگرانیهای واقعی در مورد آینده نامعلوم این منطقه چه در میان مردم عادی و چه حتی احزاب حاکم در این منطقه داده است . واین به نوبه خود تردید و دودلی فراوانی در میان رهبری جریانات اصلی و حاکم بر منطقه در خصوص حمایت احتمالی از حمله امریکا به عراق و شرکت نظامی در این حمله ایجاد کرده است . آنها نیز مثل دیگران از یکطرف از موفقیت سریع امریکا مطمئن نیستند واز این بیم دارند که با شرکت خود در این جنگ بهانه ای بدست صدام و دولت عراق بدهند و بدینوسیله خطر این وجود دارد که در چنین شرایط سخت و تعیین کننده ای زهر مقاومت مرگ و زندگی صدام و حاکمان عراق بار دیگر برسر آنها ریخته شود . از طرف دیگر ایجاد یک حکومت مستقل کردی خارج از کنترل عراق نه امریکائیها با آن موافقتی نشان میدهند و نه همسایگان فعلی ایران و ترکیه چنین چیزی را میپذیرند . آنها همچنین تجربه تلخ به بازی گرفتن خیانت امریکا و کشورهای منطقه را هنوز در خاطر دارند و بیش از هرچیز دیگر نکرار آن برایشان نگران کننده است . حفظ وضع موجود هم علی رغم تلاشهای اخیر دو حزب حاکم برای نزدیکی بیشتر با هم و تأثیرات محدود آن چندان آسان نیست و کمک زیادی نخواهد کرد چون با شروع حمله امریکا کل وضعیت منطقه دچار تحولات جدی خواهد گردید و مناسبات آنها با همسایگان نیز دستخوش این تحولات خواهد شد . دولت فعلی ایران ظاهراً روی خوشی به روابط گرم آنها با امریکا نشان نمیدهد و در صورت حمایت نظامی آنها از امریکادر شرکت حمله به عراق احتمال این می رود که روابط ایران با آنها رو به تیرگی برود . دولت ترکیه نیز از هم اکنون خود را برای دخالت فعال در رویدادهای آتی آماده کرده است بویژه در صورت از هم پاشیدن وضعیت عراق امکان دخالت نظامی دولت ترکیه در قسمتهای شمالی کردستان بخصوص مناطق مهم و نفت خیز کرکوک با بهره گیری از

مردم ترکمن زبان این مناطق و به بهانه حمایت از آنها منتفی نیست . در هر صورت کردستان عراق در شرایط بسیار حساس و سرنوشت سازی بسر میبرد شرایطی که متأسفانه مردم کردستان عراق از نقشی تعیین کننده در سرنوشت و آینده خود نمیتوانند برخوردار باشند .

نکته آخر که اشاره به آن ضرورت دارد این است که حمله آمریکا به مثابه یک ابرقدرت امپریالیستی با هر دلیل و بهانه‌ای که باشد بدون شک قبل از هر چیز یک تجاوز آشکار و علنی و یک جنایت تاریخی بزرگ دیگری علیه مردم یک کشور خواهد بود ، و باید از طرف جامعه بشری محکوم شود ، و باید در افشا و ضدیت با آن تلاش نمود . در عین حال این سؤال در برابر وجدان آگاه انسانهای قرن حاضر قرار خواهد گرفت که آیا این سرنوشت محتوم دنیا و جامعه بشری است که هر بار در گوشه‌ای از آن شاهد تکرار این جنایتها و این تراژدیهای انسانی باشیم ؟ . آیا راه برون رفت از این بربریتی که امروزه کشورهای امپریالیستی و در رأس آنها آمریکا به دنیا تحمیل میکنند وجود دارد ؟ . و بالأخره این سؤال اصلی در مقابل تمام جریانات چپ و طرفدار سوسیالیسم قرار خواهد گرفت که آیا آنها خواهند توانست به مثابه یک آلترناتیو اجتماعی و قوی در رأس اعتراضات توده‌ای وسیعی که در میان اکثر کشورهای جهان وجود دارد ظاهر گردند و نقش تاریخی خود را ایفا کنند ؟ . کاری که متأسفانه در شرایط فعلی در حد یک آرزو باقی مانده است .

سامی روشن (ع.روشن توده) سپتامبر ۲ . . ۲